

حقوق رعیت بر حکومت از نگاه امام علی (ع)

محمد حسین مبلغ

«معنای حقوق»

گذشته از اینکه بدانیم: معنای لغوی «حق» و «حقوق» چیست؟ و اهل لغت، این واژه را در چه مواردی، به کار می‌گیرند؟ گشت و گذار اجمالی در جهت هموار شدن یک نگرش کدرا به مفهوم اصطلاحی آن از منظر حقوق‌شناسان، بی‌مناسبت نیست.

حقوقدانان، برای دستیابی به یک مفهوم صحیح از واژه «حقوق» معیار ثابت و مشخصی که از دانش حقوق شناختی، به دست می‌آید ارائه نکرده‌اند. گرایش‌های فکری و اعتقادی هر صاحب نظر در گونه برداشت از مفهوم این واژه، موجب پراکندگی دیدگاهها در ارائه تعریف صحیح از آن شده است.

بدینسان، هر صاحب نظری منطبق بر اندیشه اعتقادی ویژه خود، مدلی برای بازیافت مفهوم آن، نشان داده است.

بعضی می‌گویند:

«به مجموعه قوانین و قواعد و رسوم لازم الاجرا که برای استقرار نظم در جامعه انسانی وضع شده است، حقوق می‌گویند.»^۱

این تعریف، حقوق را به دو نوع وضعی و اجتماعی، منحصر می‌سازد. و لازمه آن رد حقوق طبیعی و فردی است.

بعضی از حقوقدانان هدف اصلی حقوق را محدود کردن آزادی فردی، می‌دانند و این تعریف را به دست می‌دهند.

«حقوق عبارت از تطبیق آزادی یک فرد با آزادی سایر افراد جامعه می‌باشد»^۲

این تعریف نیز حقوق فردی را به وضوح رد می‌کند.



در باور بعضی خود کلمه «حقوق» معانی مختلفی را به ذهن متبادر می‌سازد که شامل اند بر:

۱ - حقوق عبارت از مجموعه قواعد و مقرراتی که حاکم بر روابط افراد یک جامعه معین می‌باشد. این قواعد دارای ضمانت اجرایی هستند. این معنا را به حقوق «موضوعی یا ذاتی» [abjective law] نیز تعبیر می‌کنند.

۲ - حقوق، جمع کلمه «حق» است و حق، قدرت و امتیازی می‌باشد که طبق قوانین حقوق وضعی برای افراد جامعه شناخته شده است این حق را «حقوق فردی» گویند.

۳ - حقوق، علمی است در باب مطالعه قواعد و اصول حقوق موضوعی و حقوق شخصی.

۴ - حقوق، اصطلاحی است که در علم مالیه مورد استفاده قرار گرفته است و خود نوعی مالیات می‌باشد. مانند حقوق گمرکی.^۲

تعریف‌های دیگری نیز در این باب آمده که نیاز به نقل آنها نیست و در این میان می‌توان گفت: تعریف مناسب‌تر و جامع‌تری که همه انواع حقوق را در بر بگیرد، به شرح زیر است:

«حق عبارت است از واقیعی طبیعی یا قراردادی که به دارنده آن، سلطه و قدرتی برای حفظ یا مطالبه آن می‌بخشد، مانند حق حیات، حق آزادی، حق مالکیت، حق کار، حق بازنشستگی، حق زناشویی و ...»^۳

این تعریف با این که خالی از کاستی نیست ولی تا حدی همه انواع حقوق را در بر می‌گیرد. معنای واژه‌های «حق» و «حقوق» از نظر حقوقدانان، هر چه باشد ما با یاد و نقل جمله‌ای از امیر مومنان، معنا و کاربرد این واژه را در زمینه‌های حقوقی به معنای مصطلح امر و زین آن کامل می‌کنیم:

امام علی (ع) در خطبه‌ای که از حقوق متقابل حکومت و مردم سخن می‌گوید ویژگی‌های حق را به شرح زیر بیان می‌فرماید:

«فالحق اوسع الاشياء فی التواصف، و اضيقها فی التناصف، لا یجری لاحد الا جری علیه و لا یجری علیه الا جری له و لو کان لاحدین یجری له و لا یجری علیه، لکان ذلک خالصاً لله - سبحانه - دون خلقه، لقدرة علی عبادته و لعدله فی کل ما جرق علیه صروف فضائه، ولکنه سبحانه جعل حقه - علی العباد ان

طبیعه، و جعل جزءاً هم علیه مضاعفه الثواب تفضلاً منه و توسعاً بما هو من المرید اهلہ.^۴

«حق در هنگام وصف و تعریف آن یا یکدیگر از گسترده‌ترین چیزها و در هنگام انصاف دادن و عمل کردن به آن از تنگ‌ترین چیزها می‌باشد، کلی و اعم و دیگری حقی نیست مگر اینکه آن دیگری را هم بر او حقی است. و آن دیگری را حقی بر او نیست مگر این که او را هم حقی است و اگر کسی را بر دیگری حقی باشد که دیگری را بر او حقی نباشد چنین حقی مختص به خداوند سبحان است و فریدگانش را چنین حقی نیست زیرا او قدرت و توانائی دارد و در هر چه قضا و قدر گوناگون او جاری گردد عادل است و دادگر. ولیکن خداوند سبحان از روی فضل و کره و چون

«کاری که باید بیش از هر کاری دوست داشته باشی، میانه‌روی در حق است و همگانی کردن آن در برابری و دادگری که بیشتر موجب خشنودی رعیت می‌شود.

در هر کاری صلاح همگان را رعایت کن نه خواص و حاشیه نشینان را، زیرا خشم عمومی رضا و خشنودی چند تن اطرفی خاص را پایمال می‌سازد و خشم چند تن در برابر خشنودی عمومی اهمیت ندارد.



اهل جود و بخشش بسیار است حق خود را بر بندگان این قرار داده که او را اطاعت کنند، پاداش ایشان را بر خود چند برابر کردن ثواب گردانید.»

از جملات یاد شده، به دست می آید که امام علی (ع) برای «حق» ویژگی‌های زیر را یاد کرده است.

۱- حق در هنگام سخن گفتن از آن، گسترده و در حین عمل به آن، تنگ است.

۲- حق در بین بندگان خدا، همیشه دو «سوی» داشته و هیچ گاه یک جانبه نیست، مگر حقوق الهی بر بندگان.

گونه‌های حقوق

حقوق از جنبه‌های مختلف به اقسام گوناگون تقسیم می‌شود. مناسبت بحث، ما را به یک نگرش اجمالی در زمینه انواع حقوق فرا می‌خواند.

حقوق عمومی و خصوصی

حقوقدانان، حقوق را از نگاه عمومی و خصوصی به دو قسم تقسیم کرده‌اند:

۱- حقوق عمومی:

حقوق عمومی، حقوقی است که از روابط مردم با دولت و تشکیلات قوای سه گانه (مجریه، مقننه، قضائیه) و حقوق و وظائف نهادهای عمومی یا یکدیگر و با مردم بحث می‌کند.

اقسام عمده حقوق عمومی، عبارتند از موارد زیر:

الف - حقوق اساسی، که از روابط سیاسی مردم با دولت، مجلس، قوه قضائیه و روابط و مناسبات سیاسی آن‌ها با مردم و نیز از حدود آزادی‌ها و سایر حقوق مردم، سخن می‌گوید.

ب - حقوق اداری، که از روابط دستگاه‌های عمومی و نهادهای دولتی با یکدیگر و با مردم بحث می‌کند.

ج - حقوق جزائی، که از مجازات‌ها و جرم‌های عمومی بحث می‌کند.

د - حقوق مالی، که از روابط مالی حکومت با مردم و تأمین بودجه و هزینه حکومت سخن می‌گوید.

ه - حقوق بین الملل عمومی، که از روابط میان دولت‌ها و کشورهای بحث می‌کند.

و - آئین دادرسی، که از روش‌ها و مقررات رسیدگی قضائی و داوری و صدور حکم، بحث می‌کند.^۶

۲- حقوق خصوصی:

این نوع از حقوق، از روابط عمومی مردم با یکدیگر و وظائف ثابت و آزاد در بین مردم، و افراد جامعه، مانند رابطه تجارت، زناشویی، روابط خانوادگی و مانند آن، گفتگو می‌کند.

اقسام حقوق خصوصی عبارتند از:

الف: حقوق مدنی، که از کلیه روابط افراد با یکدیگر، چه در زمینه بازرگانی یا خانوادگی یا کشاورزی و مانند آن‌ها بحث می‌کند.

ب - حقوق بین الملل خصوصی، که از روابط افراد تابع یک کشور با افراد تابع کشور دیگر، بحث می‌کند.

البته اشکال‌هایی نیز بر این دسته‌بندی‌ها وارد شده است. به دلیل آن که گاهی بخشی از حقوق خصوصی به علت حفظ مصالح مردم در حوزه حقوق عمومی قرار می‌گیرد و دولت رعایت قوانین مربوط به آن را اجباری می‌سازد مانند: حقوق کار، حقوق تجارت و ...^۷

از منظر امیر مومنان (ع) حقوق شخصی و عمومی هر یک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و هر کدام جایگاه خود را دارد و هرگز صحیح نخواهد بود، که یکی را جایگزین دیگری کرد.

امام علی (ع) هم در زمینه حقوق شخصی، تأکید می‌ورزد و هم به حقوق اجتماعی اهتمام قائل است.

دستورالعمل اکید امام به یکی از عاملان خود در جمع‌آوری زکات، بیانگر اهتمام امام به حقوق شخصی است.

«... اگر کسی گوید: از حق خدا چیزی بر ذمه من نیست. (گفتار او را محترم بشمار) و مزاحمش مشو و اگر کسی گفت: حقوق الهی بر گردن من هست، همراه او برو. بدون اینکه او را بترسی و او را بیم دهی، یا بر او سخت گرفته و او را به دشواری، واداری ...»

و چون نزد چهارپایان رسیدی به آنها به گونه‌ای که بر صاحب آنها تسلط داری، نگاه مکن و بر صاحب آنها سخت مگیر ...^۸

امام علی (ع) چونان که به حقوق فردی اهتمام قائل است به حقوق عمومی و جمعی، نیز تأکید می‌ورزد.

سرزنش امام (ع) از عاصم این زیاد به دلیل انزوا و گوشه‌گیری او از جماعت، که در خطبه ۲۰۹ نهج البلاغه آمده، دلیل گویای این حقیقت است.^۹

و نیز توجه امام به حقوق جمعی که در جای جای نهج البلاغه به چشم می‌خورد بیانگر اهتمام حقوق جمعی و عمومی از دیدگاه آن امام بزرگوار است و اینک به قسمتی از یک دستورالعمل امام به کارفرمایان خودش، نگاهی می‌اندازیم:

امام علی (ع) در دوران آغازین خلافت خویش به کارفرمایان و عمال خود در بلاد اسلامی چنین می‌گوید:

«انقولله فی عباده و بلاده، فانکم مسؤولان حتی عن البقاع والبهائم»^{۱۰}

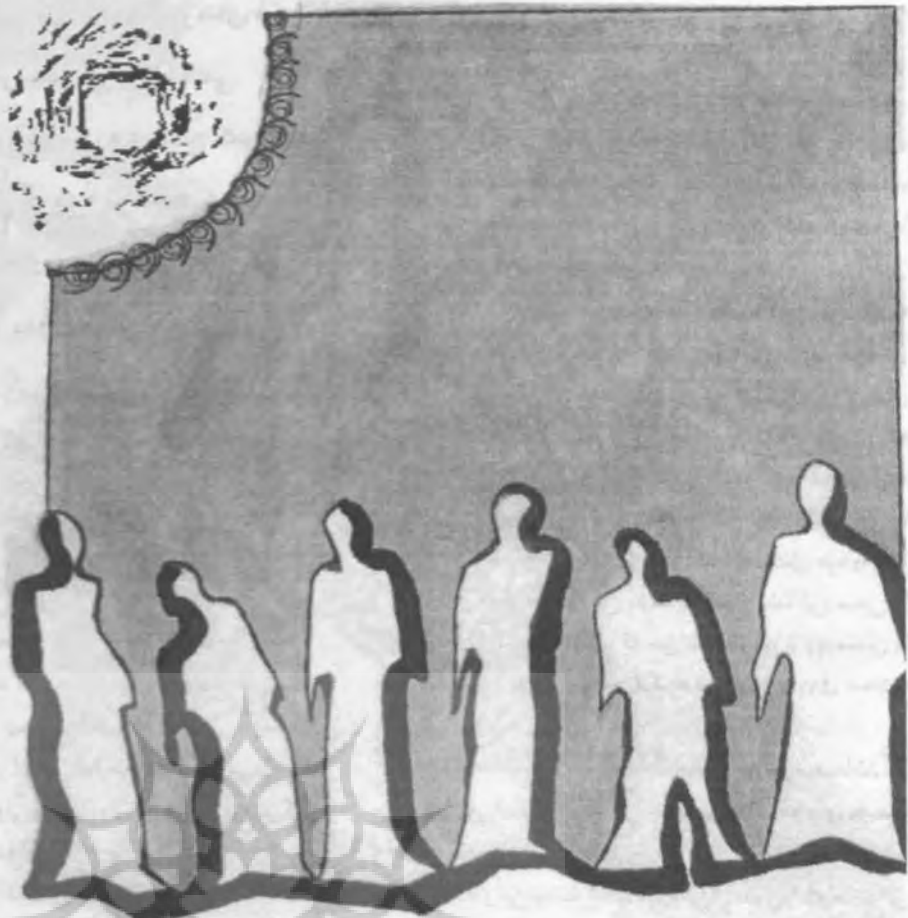
«تقوی خداوند را (در جهت رسیدگی به امور بندگان و حفظ بلاد اسلامی در نظر بگیرید همانا شما حتی درباره مکان‌ها و چهارپایان مسؤولیت دارید.»

حقوق طبیعی یا وضعی

حقوقدانان در یک تقسیم کلی دو نوع حقوق را یادآور می‌شوند:

۱- حقوق طبیعی یا فطری.

۲- حقوق وضعی یا موضوعه.



حقوق طبیعی:

حقوقی است که قراردادی نیست و به صورت واقعیاتی طبیعی که در جهان حاکم است، جلوه‌گر می‌شود. مانند: حق حیات، حق آزادی و ... که به محض تولد برای هر فرد ثابت است. در تعریف و مرزبندی این نوع، دیدگاه‌های متفاوت وجود دارد.

به زعم پیروان مکتب حقوق طبیعی، حق طبیعی در طبیعت عقلانی انسان منشأ دارد و به زمان و مکان و با وضع قوانین معین توسط انسان بستگی ندارد.^{۱۱}

گذشته از اینکه طرفداران حقوق طبیعی با الهام از مکتب فکری خود درباره حقوق چه اندیشیده‌ائی ابراز می‌کنند و چه خط مشی‌ائی را فرا راه انسان قرار می‌دهند، بر هیچ انسان خردورزی پوشیده نخواهد بود.

که حقوق هر چه باشد از طبیعت و سرشت انسان نشأت می‌گیرد و حقوق وضعی نیز در صورتی می‌تواند شایان توجه قرار بگیرد که منطبق و هماهنگ با طبیعت انسان باشد.

تفکرات درباره حقوق طبیعی دارای ریشه‌های تاریخ عمیقی است و به ۶ تا ۷ قرن پیش از میلاد می‌رسد. بینش مکتب «ایونی» درباره طبیعت (تحت تأثیر اندیشه‌های اولیه علوم طبیعی و تربیتی، حاکی از آن است که طبیعت به زعم پدیده‌های قراردادی و عرفی، از ذاتی راستین و استعدادی فطری برخوردار است. مفهوم قانون به ویژه تحت تأثیر آموزش‌های سوفسطائیان

(پروتاگوراس) مبنی بر نسبت تغییرپذیری آن، در برابر مفهوم «طبیعت» بیش از پیش بی‌اعتبار شد، به نحوی که طبیعت و قانون در تضاد حادّی در برابر هم قرار گرفته‌اند. طبیعت در این میان چیز ازلی، راستی و حاکم بر هنجارها و ضوابط تلقی می‌شد، حال آن که قانون امری نسبی و قراردادی بود.^{۱۲}

حقوق وضعی (موضوعه)

حقوقی است که در طبیعت وجود ندارد و به وسیله انسان هادِر زَمانِ خَاصُّ، وضع شده است. حقوقی که از قوانین مصوّب مجالس ملّی دنیا به دست آمده، همه حقوق موضوعه هستند.^{۱۳} اما از دیدگاه اسلام، همه حقوق فطری و طبیعی هستند. یعنی اسلام آن حقوقی را امضاء می‌کند که هماهنگ با طبیعت و فطرت انسان‌ها باشد و هر امر فطری، از اراده الهی که مصلحت انسان در آن نهفته، نشأت می‌گیرد. چنان که قرآن می‌فرماید:

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (دود: ۱-۳)

«پس روی خود را متوجه آئین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفرید، دگرگونی در آفرینش الهی نیست، این است آئین استوار. ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.»

برای مراجعان خود وقتی مقرر کن که به نیازهای آنها
 شخصاً رسیدگی کنی، مجلس عمومی و همگانی
 برای آنها تشکیل ده و درهای آنها به روی هیچ کس نبند
 و به خاطر خداوندی که تو را آفریده تواضع کن و
 لشکریان و محافظان و پاسبانان را از این مجلس دور
 ساز، تا هر کس با صراحت و بدون ترس و لکنت،
 سخنان خود را با تو بگوید. زیرا من بارها از رسول خدا
 این سخن را شنیدم: «ملتی که حق ضعیفان را از
 زورمندان با صراحت نگیرد هرگز پاک و پاکیزه
 نمی شود و روی سعادت نمی بیند.»



خوبش و بیگانه اجرا کن و در آن شکیبا و از خدا
 پاداش خواه باش، گرچه از بکار بردن حق بر
 خویشان و به نزدیکان برسد هرچه برسد (هر
 سختی که می خواهد برسد) و پایان حق را با آنچه
 بر تو گران و دشوار است بنگر که پسندیده و فرخنده
 است... از اختصاص دادن چیزهایی که مردم در آنها
 با هم مساوی هستند به خود بپرهیز.

برای مراجعان خود وقتی مقرر کن که به
 نیازهای آنها شخصاً رسیدگی کنی، مجلس
 عمومی و همگانی برای آنها تشکیل ده و درهای
 آنها به روی هیچ کس نبند و به خاطر خداوندی که
 تو را آفریده تواضع کن و لشکریان و محافظان و
 پاسبانان را از این مجلس دور ساز، تا هر کس یا
 صراحت و بدون ترس و لکنت، سخنان خود را با تو
 بگوید. زیرا من بارها از رسول خدا این سخن را
 شنیدم: «ملتی که حق ضعیفان را از زورمندان با

صراحت نگیرد هرگز پاک و پاکیزه نمی شود و روی سعادت
 نمی بیند.»^{۱۴}

شاید علت اصرار امام به رعایت حقوق این امر مهم باشد که
 حقوق، طبیعی است نه قراردادی و نباید بر خلاف مجرای طبیعت
 و فطرت گام نهاده شود.

و اینک در این نوشتار فشرده پاره‌ای از حقوق را که امام برای
 رعیت و مردم در برابر حکومت یاد می کند، به ارزیابی
 می نشینیم:

حقوق مردم بر زمامداران

دولت‌های استبدادی هیچ‌گاه از حقوق ملت‌ها سخن به
 میان نمی آورند. زیرا ملت را صاحب حقوق نمی دانند و در باور
 آنان تنها زمامداران و حاکمان هستند که بر گردن مردم زیر
 سلطه خود حقوقی دارند و مردم ملتزم به ادای آن حقوق
 می باشند. اما با گذشت زمان و بالا رفتن میزان آگاهی‌های
 سیاسی مردم در گوشه و کنار دنیا، کم و بیش از حقوق ملت‌ها بر
 زمامداران و حاکمان سخنانی به میان آمد. و حتی در قرون اخیر
 حقوق ملت و رعیت که دولت‌ها ملتزم بر ادای آن‌ها می باشند، در
 اعلامیه‌ها و یادداشت‌های مجامع جهانی به صورت رسمی
 درآمد. و امروز هر چند به حقوق توده مردم در عمل اهمیتی
 گذاشته نمی شود ولی اعلامیه‌های رسمی و قطعنامه‌های
 مجامع جهانی از آن سخن می گویند.

اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۲۶ اوت ۱۷۸۹ در صدر
 قانون اساسی ۱۷۹۱ فرانسه و اعلامیه حقوق ۱۷۹۳، در صدر
 قانون اساسی سال هشتم انقلاب، قرار دارد. قانون اساسی
 ۱۹۴۶ فرانسه دارای یک دیباچه مهم درباره حقوق اجتماعی
 است. قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه، اعلامیه مشهور
 ۱۷۸۹ و دیباچه قانون اساسی ۱۹۴۶ فرانسه را مورد تأیید قرار
 می دهد.^{۱۸}

امیر مومنان که خود هم حافظ قرآن و مفسر این کتاب
 آسمانی است، آفرینش هستی، انگیزش پیامبران، پیدایش
 حقایق و واقعیت‌ها را، بر اساس فطرت و طبیعتی می داند که
 بشریت و خواست‌های درونی و حقوق و ارزش‌های پذیرفتنی او را
 مطابق با آن فطرت، آفریده است.

امام علی (ع) در مورد آفرینش هستی، می فرماید:

«بدايا الخلاق احکم صنعها و فطرها ما اراد و ابتدعها»^{۱۴}
 «خلاق را (که تمام پدیده‌های هستی و مظاهر آفرینش
 هستند) با متقن‌ترین و مستحکم‌ترین کار خویش، آشکار کرد و
 مطابق با فطرت خود، آفرید و ایجاد کرد.»

و نیز در مورد بعثت پیامبران می فرماید:

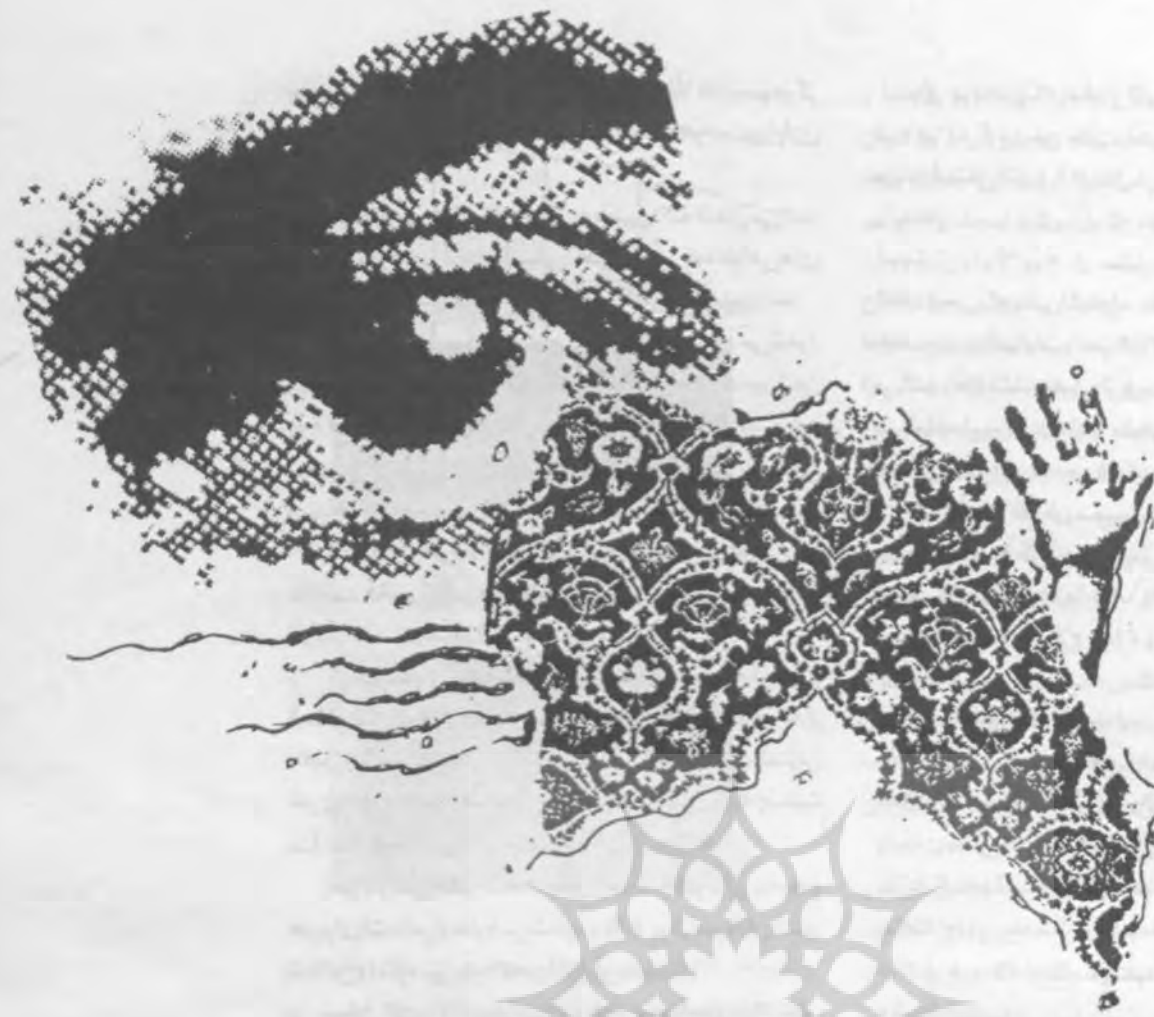
«و آثر الیهم انبیاء لیستادوهم میثاق فطرته»^{۱۵}

«پیامبران خود با به سوی بشر فرستاد تا به پیمان‌های خود
 که با فطرت انطباق دارد، وفا کرده باشند.»

بدین سان امام علی (ع) در اجرای حق و برپایی آن، تأکید
 فراوان می ورزد و خود پذیرفتن خلافت را به غرض اجرای حق یاد
 کرده و عاملان خود را بارها به آن تأکید می ورزید.
 علی (ع) در عهدنامه تاریخی خود که برای مالک اشتر
 استاندار مصر نوشته است در این باره چنین تأکید می کند:

«کاری که باید بیش از هر کاری دوست داشته باشی،
 میانه‌روی در حق است و همگانی کردن آن در برابری و دادگری
 که بیشتر موجب خشنودی رعیت می شود.
 در هر کاری صلاح همگان را رعایت کن نه خواص و حاشیه
 نشینان را، زیرا خشم عمومی رضا و خشنودی چند تن اطرفی
 خاص را پایمال می سازد و خشم چند تن در برابر خشنودی
 عمومی اهمیت ندارد.»^{۱۶}

در مورد دیگری از این فرمان چنین تصریح می فرماید:
 «و حق را برای آنکه شایسته است درباره نزدیک و دور و



اعلامیه‌های دوره انقلاب فرانسه به ویژه اعلامیه ۲۶ اوت ۱۷۸۹ داعیه جهان شمولی و فردگرایی دارند.

جهان شمولی به این معنی که نویسندگان این اعلامیه‌ها سخن از حقوق بشر و اصولی در مقیاس جهانی می‌گویند و ایندولوژی سیاسی انقلاب فرانسه را درباره جامعه و فرد منعکس می‌سازند، و فردگرا بدین معنی که نظریه حقوق فردی را مطرح و کوشش می‌کنند که تضمیناتی برای حفظ حقوق فرد در برابر دولت ایجاد می‌کنند.

در حال حاضر، گرایش اعلامیه‌های حقوق، بیشتر به جامعه‌گرایی است. بدین معنی که اعلامیه‌ها تنها به اعلام حقوق فرد اکتفا نمی‌کنند بلکه کوشش دارند حقوق گروه‌های مختلف اجتماعی مانند خانواده، حزب، سندیکا و امثال آن را تعیین نمایند؛ افزون بر آن در اعلامیه‌ها، حقوق اجتماعی جدیدی مانند حق تغذیه، حق مسکن، حق درمان و بهداشت، حق آموزش و پرورش و حق تأمین اجتماعی و غیره برای فرد، شناخته شده است که تعهداتی برای دولت در برابر فرد ایجاد می‌کند.^{۲۰} علی‌رغم اینکه با بیدایش آگاهی و پیش‌های سیاسی برای جوامع امروزی بشریت، کمابیش در مجامع حقوقی و سیاسی از حقوق ملت‌ها و بطور کلی از حقوق بشر سخن به میان می‌آید، حقوق بشر گاه و بی‌گاه از گوشه و کنار مورد حمله‌های بی‌بانی

بعد از جنگ جهانی اول، قوانین اساسی تازه اروپائی هر کدام دارای یک اعلامیه و یا مقدمه شدند و این سنت ادامه یافت. کشورهای که بعد از این تاریخ و نیز پس از جنگ جهانی دوم دارای قانون اساسی شدند از این سنت، پیروی کردند. امروزه سنت اعلامیه حقوق جنبه جهانی یافته است. اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید که امروز، آرمان مشترکی برای ملل متحد در سطح جهانی در مورد حقوق بشر محسوب می‌شود. افزون بر آن اعلامیه‌های دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که جنبه منطقه‌ای دارند. از آن جمله است:

میثاق اروپائی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی مورخ ۱۹۵۰ و پروتکل‌های مربوط به آن و اعلامیه آمریکائی مربوط به حقوق بشر مورخ ۱۹۴۸ و قرارداد آمریکائی مربوط به حقوق بشر ۱۹۶۹ و اخیراً اعلامیه‌ای نیز زیر عنوان حقوق بشر اسلامی از طرف کشورهای اسلامی در دست تدوین می‌باشد.^{۲۱} بی‌مناسبت نیست اضافه شود که اعلامیه‌های انگلیسی، صرفاً جنبه عملی و تجربی دارند و هدف آن‌ها جهانی ساختن حقوق اتباع انگلیسی در ادوار معین بوده در صورتی که



بعضی از سیاستمداران نیز فرار گرفته است. مثلاً فاشیسم هرگز به حقوق بشر اعتقاد ندارد و آن را از اصول تفرّد و بورژوازی می‌داند.

مارکسیسم نیز از راهی دیگر به همین نکته اذعان می‌کند. به نظر مارکس، آزادی انسانی یعنی قبول خودخواهی‌های بورژوازی که انسان در آن، و کثافات آن غوطه‌ور است.

کلکتویسم، بسیاری یا تمامی این حقوق را مردود می‌شمرد و به زعم این مکتب، این حقوق باعث فردگرایی و باعث دور شدن روح انسان از اصل جمع‌گرایی و اعتقاد به جمع می‌گردد. و باید در نهایت، سعی در گردآوری تلاش‌های بشری برای کار جمعی و نتیجه‌گیری جمعی داشت. کمونیسم به حقوق فردی بشر اعتقادی ندارد و می‌خواهد از طریق نمادهای ویژه‌ای چون حزب مالکیت عمومی و غیره، فردیت را در برابر جمعیت نابود سازد و افراد را به مشارکت در امور جامعه وارد می‌کند.^{۲۱}

بزرگ پیشوای آزاده مسلمانان، حضرت علی علیه الصلوة و السلام پیش از هزار و چهارصد سال یعنی در آن روزگاری که از حقوق رعیت و مردم در مجامع سیاسی و حقوقی بشریت کمترین خبری نبود، حقوق رعیت بر زمامداران و حاکمان را به رسمیت شناخته و زمامداران را در جهت تأدیه آن ملزم ساخت.

امیر مؤمنان علیه السلام حقوق رعیت را هم برای جامعه و هم برای اشخاص محترم می‌شمرد و والیان و فرمانروایان کشور اسلامی را ملزم می‌سازد که در ادای آن بکوشند.

سخن گفتن از حقوق بشر در هزار و چهارصد سال پیش توسط یک پیشوای اسلامی، بی‌انگیزه حقانیت اسلام و آسمانی بودن آن مکتب می‌باشد، بنابراین اگر امت اسلامی اصالت فرهنگ و پیشینه تمدن و اعتقادات خود را به فراموشی سپرده بودند، بی‌تردید از یاد کرد اعلامیه‌های حقوق بشر در آمریکا و فرانسه و... به عنوان نخستین اعلامیه‌ها در حقوق بشر سخن نمی‌گفتند، و اینک جمله‌ای از فرمایش امیر مؤمنان را در این زمینه یاد می‌کنیم:

امام علی علیه السلام در یکی از خطبه‌هایی که در بین سپاهیان خود در صفین ایراد کرد حقوق متقابل زمامدار و رعیت را اینگونه یاد می‌کند:

«أما بعد، فقد جعل الله سبحانه لي عليكم حقاً بولاية امركم و لكم علي من الحق مثل الذي لي عليكم»^{۲۲}

«خداوند سبحان برای من به این دلیل که زمامدار و ولی امر شما می‌باشم بر ذمه شما حقی مقرر فرمود و برای شما نیز بر ذمه من حقی تعیین کرد همانند حقی که من بر گردن شما دارم.»

و نیز علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

«أيتها الناس إن لي عليكم حقاً و لكم علي حق فإما حَقَّكم علي فالنصيحة لكم و توفير فينكم عليكم و تعليمكم كيلا تجهلوا و تأديبكم كيما تعلموا و أما حَقِّي عليكم فالوفاء بالبيعة و النصيحة في المشهد و المغيب و الاجابة حين ادعوكم و الطاعة حين امركم»^{۲۳}

«ای مردم من که زمامدار شمایم به گردن شما حقی دارم و شما نیز به گردن من حقی. اما حق شما بر من این است که خیر خواه شما باشم و با افزایش درآمد ملی موجب و درآمد شما را زیادت‌تر کنم و برای آن که نادان و بی ادب نمایند، سطح آموزشتان را بالا ببرم. در مقابل حقی که من بر شما دارم این است: بیعتی که با من کرده‌اید به آن وفادار باشید، در حضور و غیاب خیر خواهیم باشید، هر گاه که شما را برای کاری دعوت می‌کنم پاسخ مثبت دهید و از فرمانم سرپیچی ننمایند.»

امام علی (ع) در رابطه با حقوقی که خداوند از بعضی بندگان بر بعضی دیگر قرار داده می‌فرماید:

«واعظم ما افترض - سبحانه - من تلك الحقوق حق الوالي على الرعية و حق الرعية على الوالي، فريضة فرضها الله - سبحانه - لكل علي كل، فجعلها نظاماً لا لفهمهم و عزاً لدينهم، فليست تصلح الرعية الا بصلاح الولاية و لا تصلح الولاية الا باستقامة الرعية»^{۲۴}

«بزرگترین حقی که خداوند از بندگان بر بعضی دیگر قرار داد، حق والی بر رعیت و حق رعیت بر والی است. آن حقوق را خداوند بر بندگان خویش (از والی و رعیت) واجب قرار داده و بایستی به آن حقوق و رعایت آن را موجب نظام الفت و وحدت آنان قرار داده است و نیز سبب عزت در دین، پس رعیت هیچگاه به اصلاح نمی‌رسد مگر آن که زمامداران اصلاح شوند و والیان و حاکمان هیچگاه اصلاح نمی‌شوند مگر آن وقت که رعیت پابرجا و استوار باشند.»

از آنچه یاد شده روشن می‌شود که امیر مؤمنان (ع) چونان که حقوق زمامداران را بر رعیت مهم می‌شمرد حقوق رعیت بر زمامداران را نیز مهم‌تر از آن یاد می‌کند و ما در مقطع‌های گوناگون این بحث اندکی به تفصیل از حقوق ملت و مردم بر زمامداران و حاکمان از منظر امام علی (ع) به ارزیابی خواهیم

پیشینه‌ی یاور به حقوق رعیت

با اشاره گذرا به جمله‌های کوتاهی از کلام امام (ع) به تناسب «سطور» یاد شده و با نگرش گسترده‌تر به دیگر جمله‌های امام در مقطع‌های گوناگون این نوشتار، این حقیقت بر هر خواننده صاحب دل و خردورز آشکار می‌گردد که آئین تابناک اسلام، به عنوان جامع‌ترین مکتب آسمانی، از حقوق «رعیت» و توده مردم بر زمامداران و حاکمان، به گونه روشن و بی‌پرده سخن گفته و حکومت را با قوای مختلف و نیروهای گوناگون آن به رعایت و حفظ آن حقوق، ملزم ساخته است.

پس از قرآن کریم و روایات نبوی، سنت عملی و گفتاری امام امیر مؤمنان به عنوان دومین شخصیت جهان اسلام، سند یارز این حقیقت است.

با توجه به این مطلب، حقیقتی که رخ می‌نمایاند، این است: با الهام گرفتن از معارف جوشان وحی الهی و تعالیم حیات بخش دین مبین اسلام، نخستین کسی که با صراحت آشکار، از حقوق

ملت و مردم سخن گفته و آن را در خطابه‌ها و نامه‌ها و دستورالعمل‌های رسمی خود، انتشار داده، و آن را به عنوان راه کارهای اجرایی دولت‌های اسلامی، فرا راه این امت و بشریت قرار داده و تا رستاخیز رعایت آن را واجب شمرده است، امام امیر مومنان علی ابن ابیطالب (ع) است.

اما سوگمندان بعضی از حقوقدانان امروزی به اصطلاح اسلامی حتی شیعی که در گرداب‌های دیگر اندیشی، سقوط کرده و از فرهنگ خودی، دوری گزیده‌اند، آمریکای شمالی را نخستین انتشار دهندگان اعلامیه حقوق یاد کرده و بعضی دیگر، از فرانسه و... مثلاً به عنوان نخستین پرچمداران حقوق، سخن گفته‌اند، یکتا از حقوقدانان می‌نویسد:

«سنت نوشت اعلامیه حقوق به زمان‌های خیلی قدیم بر می‌گردد لکن در قرون اخیر این سنت از آمریکای شمالی سرچشمه می‌گیرد.

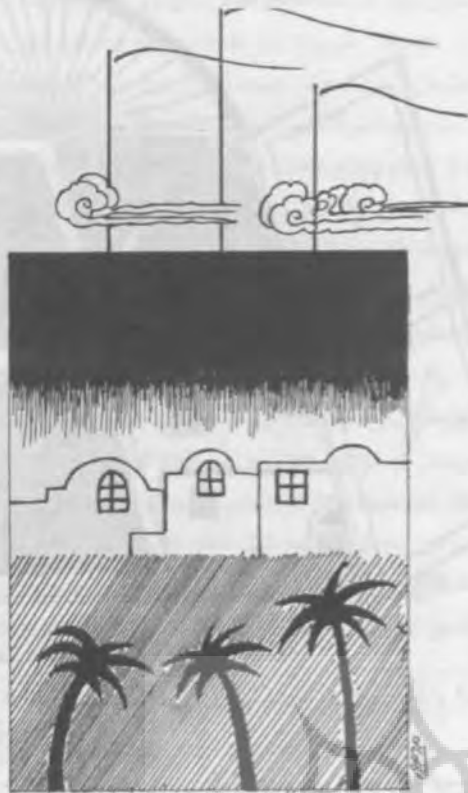
هر چند اسناد سیاسی انگلیس مانند عرض حال حقوق مورخ ۱۶۲۸، قانون «هابس کورپس» مورخ ۱۶۷۹ و اعلامیه حقوق مورخ ۱۶۸۹ بر صورت اعلامیه‌های رسمی در ایجاد سنت مزبور تأثیر داشته است، لکن چنان که بعداً خواهیم دید این اعلامیه‌ها از اعلامیه‌های آمریکائی، متفاوت می‌باشد.

سنت اعلامیه حقوق، نخست در آمریکا مرسوم نشده، قوانین اساسی اکثر ایالات متحده آمریکا شمالی دارای اعلامیه حقوق‌اند، مهمترین آن‌ها اعلامیه حقوق ۱۲ ژوئن ۱۷۷۶ ایالت ویرجیناست که ترجمه و انتشار آن در فرانسه تأثیر عمیقی در طرح و انشاء و انتشار اعلامیه حقوق بشر و شهروند مورخ ۱۷۸۹ فرانسه به جا گذاشت. اعلامیه استقلال آمریکا در ۴ ژوئیه ۱۷۷۶، قانون اساسی فدرال در ۱۷ سپتامبر ۱۷۸۷ به تصویب رسید در این اسناد اشاره چندانی به حقوق افراد نشده است. ولی در ده اصلاحیه قانون اساسی که در بین سالهای ۱۷۸۹ و ۱۷۹۱ تصویب و پیوست قانون اساسی شد، این نقیصه مرتفع گردید. اصلاحیه‌های مزبور متضمن حقوق ملت آمریکاست.

رسم آمریکائیان بعداً به فرانسه راه یافت و قانونگذاران را سخت تحت تأثیر خود قرار داده، به طوری که اکثر قوانین اساسی دوره انقلاب فرانسه و پس از آن دارای اعلامیه حقوق‌اند. ۲۵ در این نوشتار با این که به قدیمی بودن سنت نوشتن اعلامیه حقوق، اشاره شده ولی از دستورالعمل‌های امام علی (ع) در زمینه حقوق که به صورت رسمی، نوشته و منتشر می‌شد، کمترین سخنی به میان نیامده است.

بعضی از آگاهان به علوم سیاسی در انتشار نخستین اعلامیه‌ها در حقوق و سیر تاریخی آن اینگونه می‌نویسد:

«جان لاک انگلیسی در قرن هجدهم دولت را حافظ حقوق طبیعی بشر مفروض می‌داشت. بعدها در لیبرالیسم آمریکائی و انگلیسی این تئوری مبنای نظر قرار گرفت. حقوق ایالات ویرجینا و پنسیلوانیا در ۱۷۷۶ و اعلامیه حقوق بشر و اتباع



فرانسه در ۱۷۸۹ از اولین اعلامیه‌های دولتی حاوی حقوق بشر بود. در اعلامیه دومی، حق آزادی، حق مالکیت، حق امنیت، حق مقاومت علیه زور ملحوظ شده بود در ۱۷۶۱ در متمم قانون اساسی آمریکا این حقوق ذکر شده بود. در ۱۷۹۱ در قانون اساسی فرانسه حقوق مزبور رسماً اعلام نشد. فرمول «آزادی، برابری، برادری» که توسط دانتن و دمولن تهیه شده بود در ۱۷۹۳ به آن اضافه گردید. ۲۶

داستان این نویسندگان شبیه آن مثل هندی است که گفته می‌شود جمعیتی قوت‌نازکی، اعطای گوناگون یک فیل را با دست خود لمس کرده بودند، آنگاه که از تعریف فیل از آنها پرسیده شد هر یک فیل را به گونه‌اش که لمس کرده بود تعریف می‌کرد. مثلاً یکی می‌گفت فیل شبیه نخستی است، دیگری می‌گفت: فیل شبیه ستون است و...!!!

با این که امیر مومنان (ع) در زمینه حقوق رعیت و مردم، تنها به اثبات و اعلام آن اکتفا نکرده و عمل به آن را بایسته یاد کرده است. در عین حال در این نوشته‌ها از اعلامیه‌های حقوق امیر مومنان (ع) کمترین سخنی یاد نشده است. و این در حالی است که امیر مومنان (ع) قبول زعامت و پیشوایی جامعه اسلامی را به غرض احقاق حقوق رعیت، به ویژه مستمندترین افراد جامعه، یاد می‌کند:

عبدالله ابن عباس می‌گوید:

«در منزل «ذی قار» بر امیر مومنان وارد شدم در حالیکه کفش‌های خود را وصله می‌کرد، به من فرمود: قیمت این کفش



امروزه در گوشه و کنار جهان به ویژه در کشورهای جهان سوم، انسان‌های گرسنه و بی‌چاره‌ای که به دلیل نداشتن مسکن در حدّ یک سرپناه در بیغوله‌ها و کلبه‌های غیر قابل استفاده سکنی می‌گزینند و تفاله‌های میوه‌ها و سبزی‌ها و ته مانده و غذاهائی را که عیالشان به دور می‌ریزند، قوت صبح و شام خود می‌کنند، کم‌نیستند، مسأله بهداشت و درمان در میان بسیاری از مردم محروم دنیا، کمترین گذری نکرده است و بلکه در بسیاری از مناطق جهان، مردم تنها نام آن را از رسانه‌های خبری می‌شنوند.

با آن هم در مجامع سیاسی و حقوقی امروزین، از مسؤلیت دولت‌ها در برابر مردم خویش نسبت به تأمین امکانات اولیه زندگی، سخنانی گفته می‌شود، حقوق اولیه ملت‌ها بر حکومت‌ها امروزه تا حدّی مورد توجه مجامع جهانی بوده و اعلامیه‌های رسمی بشر در این باب، انتشار یافته است.

اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام می‌دارد که هر فرد باید بتواند از حیث خوراک، مسکن و مراقبت‌های پزشکی و خدمات اجتماعی برخوردار شود و این را حق فرد می‌داند و برای تأمین این هدف چند مسئله بین‌المللی در سطح جهانی فعالیت دارند.^{۲۹}

سازمان خواربار و کشاورزی «فائو» F.A.O یکی از موسسات تخصصی ملل متحد است. ریشه این سازمان را باید در منشور اتلانتیک جستجو کرد در این منشور اظهار امیدواری شده که همه مردم در همه کشورها باید فارغ از نیازمندا زندگی کنند. سازمان خواربار و کشاورزی در ۱۶ اکتبر ۱۹۴۵ تأسیس شد و هدف آن بر طبق اساسنامه خود تأمین رهایی بشر از گرسنگی است. و برای این منظور در زمینه کشاورزی ماهیگیری، اقتصاد تولید و توزیع خواربار فعالیت دارد. و کوشش می‌کند که در سر تا سر جهان کمیت و کیفیت خواربار را افزایش دهد.

این سازمان از سال ۱۹۶۰ با همکاری ملل متحد و کارگذاری‌های اختصاصی تابعه و سازمان‌های غیر دولتی بیکار گسترده‌ائی را به نام آزادی از گرسنگی در سر تا سر جهان آغاز کرده است و هدف آن ایجاد آگاهی جهانی درباره مشکلات گرسنگی و سوء تغذیه و ایجاد انگیزه‌های تازه برای مبارزه علیه آن‌ها است. در کنفرانسی که از طرف این سازمان در رم در سال ۱۹۶۳ تشکیل شد بیانیه‌ائی در مورد حق آزادی بشر از گرسنگی به امضاء رسید و به دنبال آن کنفره تغذیه جهانی که در همان تاریخ در واشنگتن منعقد شد اعلامیه‌ائی منتشر کرد که مدلول همه آن‌ها این بود که ادامه گرسنگی و سوء تغذیه از نظر اخلاقی و اجتماعی منافی حیثیت افراد بشر است و باید برای رفع آن کوشش شود.^{۳۰}

سازمان بهداشت جهانی «W.H.O» نیز از موسسات تخصصی ملل متحد و هدفش تأمین بهداشت در سرتاسر جهان است. سازمان بهداشت جهانی در ۷ آوریل ۱۹۴۷ تشکیل شد و مقر آن در ژنو قرار دارد.

چه قدر است؟ گفتم قیمتی ندارد. فرمود:

«والله لاهی احب الی من امرتکم الا ان اقیم حقاً او ادفع باطلا»^{۲۷}

«به خدا سوگند، همین کفش بی ارزشی بوییم از حکومت پر شما محبوبتر است مگر این که با این حکومت حق را به پای دارم و یا باطلی را دفع نمایم.»
و نیز آن حضرت آن‌جا که علت اصرار خویش را در امر حکومت بر مردم بیان می‌کند به این حقیقت چنین تصریح می‌نماید:

«اللهم انک تعلم انه لم یکن الذی کان منّا شیافیه فی سلطان و لا التماس شیء من فضول الحطام و لا کن لئرد المعالم من دینک و نظهر الا صلاح فی بلادک فیامین المظلومون من عبادک و تقیام المعطله من حدودک»^{۲۸}

«بار خدایا تو می‌دانی آنچه ما انجام دادیم نه برای این بود که ملک و سلطنتی به دست آوریم و نه برای اینکه از متاع دنیا چیزی تهیه کنیم بلکه به خاطر این بود که نشانه‌هایی از بین رفته دینت را بازگردانیم و آثار اصلاح را در بلادت آشکار سازیم تا بندگان مظلومت در ایمنی قرار گیرند و قوانین و مقرراتی که به دست فراموشی سپرده شده بار دیگر عملی گردد.»

حق تأمین امکانات اولیه زندگی

یکی از پرستش‌هایی که مطرح می‌شود، این است که: آیا دولت‌ها و حکومت‌ها در برابر ملت و مردم خویش در مورد تأمین امکانات اولیه زندگی از قبیل: خوراک، پوشاک، بهداشت و درمان و مسکن و... مسؤلیتی دارد؟ و یا تنها به نظم امور اجتماعی و ایجاد امنیت و بستن و به دیگر سخن به زنجیر کشیدن ملت‌ها برای اطاعت و فرمان برداری که جزء خواسته‌های خودشان می‌باشد فکر می‌کنند و بس!

مقدمه اساسنامه بهداشت جهانی تصریح دارد بر اینکه برخوردار شدن از عالی‌ترین میزان قابل قبول بهداشت یکی از حقوق اساسی هر فرد بشر است و دولت‌ها در تأمین بهداشت اتباع خود مسئولیتی دارند که باید در تأمین آن کوشا باشند.

سازمان بهداشت جهانی در تأمین این مقاصد به دولت‌ها کمک فنی می‌کند و در سر تا سر جهان طرح‌ها و برنامه‌های مفیدی اجرا می‌کند که موضوع آن اصلاح تغذیه و مبارزه با بیماری‌ها و توسعه خدمات بهداشتی همگانی است.

اما بر آشنایان به اسلام پوشیده نیست که اسلام به عنوان آخرین دین خدا بر مردم، بیش از هر اندیشه و تفکر دیگر، زمامداران را بر فراهم ساختن لوازم زندگی و امکانات معیشتی توده مردم، ملزم ساخته است.

علی(ع) که در گفتار و عمل نمودار کامل و تصویر مناسب از تعلیمات درخشان اسلام است، زبان گویای این حقوق از مردم بر حکومت بوده و کتاباً و شفاهاً، آن حقوق را، اعلام نموده و خود در عمل تا آخرین رمق زندگی به آن، پای بند بوده‌اند سیره سراسر افتخار امام امیرالمومنین(ع) و نیز دستورالعمل‌های حکومتی آن حضرت و اسناد رسمی انتشار یافته از جانب آن گرامی که سرمشق حکومت‌ها در گسترده تاریخ اسلام باید قرار گیرد، سند زنده این حقیقت است.

و اینک این مقطع از نوشتار خویش را با پاره‌ائی از گفتار و کردار او، اذین می‌بندیم:

«علی علیه السلام» هنگامی که عاصم این زیاد را از ترک دنیا بر حذر می‌داشت، خود مورد اعتراض قرار گرفت که پس چرا شما بر خود این چنین سخت می‌گیرید؟ فرمود:

«أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَرَضَ عَلَيَّ أَيْمَةَ الْعَدْلِ أَنْ يَقْتَدِرُوا انْتِصَهَمَ بَضْعَةَ النَّاسِ كَمَا لَا يَتَّبِعُ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ»^{۳۱}

«خداوند بر پیشوایان حق واجب شمرده که بر خود سخت گیرند و همچون طبقه ضعیف مردم باشند تا بنداری فقیر او را ناراحت نکند که سر از فرمان خدا بر تابد.»

و نیز آن حضرت می‌فرماید:

«فَأَنَا حَقِّمَ عَلَيَّ... وَ تَوَفَّرَ فَيْتَكُم...»^{۳۲}
«و اما حقوق شما بر من فراوان است که از جهت آن افزایش دادن درآمد ملی شما است/ تا امکانات اولیه شما افزون و وضع مالی و اقتصادی شما رونق یابد»

امام علی(ع) تنها در شعار، از افزایش درآمد آنان سخن نمی‌گفت بلکه در عمل نیز همت گماشته بود تا مردم تحت پرچم حکومت اسلامی را در درجهائی از آسایش رسانیده و امکانات زندگی آنان را فراهم کند. کمترین کاری را که امام در این راه انجام می‌داد سخت گرفتن بر خویشان و عمال حکومتی و نیز تقلیل در مالیات و تأسیس باغ و زمین‌های کشاورزی و حفر چاه و قنات با دست خود و واگذار کردن همه آنان به افراد بی بضاعت و کم‌درآمد جامعه اسلامی بود تاریخ اسلام هیچگاه فداکاری‌های «امیرالمومنین(ع)» را در جهت رونق بخشیدن

زندگی افراد کم‌بضاعت فراموش نکرده و نخواهد کرد.
حضرت علی(ع) در نامه‌ائی که به فرماندار بصره «عثمان بن حنیف» می‌نویسد در این باره چنین تأکید می‌کند:

«به خدا سوگند من از دنیای شما طلا و نقره‌ائی نیندوخته‌ام و از غنائم و ثروت‌های آن مالی ذخیره نکرده‌ام و برای این لباسهای کهنه‌ام بدلی مهیا نساختم‌ام و از زمین آن حتی یک وجب در اختیار نگرفته‌ام و از این دنیا بیش از خوراک مختصر و ناپیزی بر نگرفته‌ام این دنیا در چشم من بی ارزش و خوارتر از دانه تلخی است که بر شاخه درخت بلوطی بروید.

اگر می‌خواستیم می‌توانستیم از غسل مصفا و مغز این گندم و بافته‌های این ابریشم برای خود خوراک و پوشاک تهیه کنیم اما هیبت‌ها که هوای و هوس بر من غلبه کند و حرص و طمع مرا وادار کند تا طعاصهای لذیذ را بر گزینیم، در حالیکه ممکن است در سرزمین حجاز یا یمامه کسی باشد که حتی امید به دست آوردن یک قرص نان را نداشته باشد و هرگز شکمی سیر نخورده باشد، آیا من یا شکمی سیر بخوایم در حالیکه در اطرافم شکم‌های گرسنه و جگرهای سوزانی باشند؟

و آیا آن چنان باشم که شاعر گفته است:
«این درد تو را پس که شب با شکم سیر بخوایی در حالیکه در اطراف تو شکم‌هایی گرسنه و به پشت چسبیده باشند؟»

آیا به همین قناعت کنم که گفته شود من امیر مومنانم، اما با آنان در سختی‌های روزگار شرکت نکنم و بیسوا و مقتدایشان در تلخی‌های زندگی نباشم؟! من آفریده نشده‌ام که خوردن خوراکی‌های پاکیزه مرا به خود مشغول دارد، همچون حیوان پروازی که تمام همش علقه است و یا همچون حیوان رها شده‌ائی که کاری چریدن و خوردن و پر کردن شکم می‌باشد و از سر نوشتی که در انتظار اوست بی خبر است. من آفریده نشده‌ام که بیهوده دنیا را بگذرانم، راه گمراهی پیش گیرم و لابلایگری

اجتناب کنم، هرگز!^{۳۳}
از این کلمات امام این درس را می‌آموزیم که در منظر امام

علی(ع) در صورتی که دست‌والی و زمامدار از هر کمکی برای تأمین معیشت مردم کوتاه باشد کمترین کاری را که می‌تواند انجام دهد این است که در خوراک و پوشاک و مسکن همدرد ملت و مردم خویش و هم‌رنگ با آنان باشد. با گدایان بر سر یک سفره بنشیند و از نانی که آنان می‌خورند او هم بهره‌بردار با آنان در یک پیاله آب بنوشد ولی چنان که یاد شد امیر مومنان در زمان زمامداری خود تنها به این اکتفا نکرد بلکه بر دوش و شانه‌های خود شب‌هنگام نان و خرما حمل می‌کرد و به در خانه مسکینان و فقیرن و یتیمان می‌برد. بر خورد امام یا پیرزنی که شوهرش در جنگ صفین شهید شده بود و خود برای دیگران خدمت می‌کرد تا معیشت فرزندان خود را تأمین کند سند زنده این حقیقت است. امام در عین اینکه مشک آب را در آن شامگاه از شانه آن زن گرفت و به منزلش رسانید در صبحگاه آن شب زنبیلی از نان و خرما برداشت و به دوش خود کشید و رهسپار خانه آن زن گردید.



امام علیه السلام در یکی از دستورات العمل‌های خود، خاطر نشان می‌کند که نماینده حکومت، آنگاه که به غرض دریافت مالیات واجب، به سراغ یک قبیله می‌روند، نباید از موضع خویش بهره‌جسته و بی‌درنگ به خانه‌های صاحبان مال، گام نهند. بلکه در موضعی توقف کنند و پس از دریافت اجازه، وارد خانه صاحب مال شوند و هنگام ورود، بر صاحبان منزل سلام نمایند و اگر کسی گفت: من زکات واجب ندارم، نباید متعرض او شوند و حتی برای تفحص برگشت و گذار دریافتن درستی و نادرستی سخنانش وارد منزل او نشوند و اگر کسی گفت: «من بر ذمه خود مالیات واجب دارم» مالیات را از او، آنگونه بستانند که رضایت وی بطور تمام و کمال حفظ شود.

اولیه رعیت ملزم و مجبور هستند، اکنون به تعاقب آن مطلب، این پرسش، رخ می‌نمایند که آیا رعیت در برابر ثروت‌های مشروع شخصی و دارائی‌های خویش، از حق «مصونیت» برخوردار می‌باشد؟ و خود به هر گونه‌ای که بخواهد، به صلاح خود ببیند، در مصرف و بهره‌برداری از آن آزاد است؟ یا این که پیشوایان اداری و زمامداران و عمال آنان با ویژگی‌هایی که در تصرف اموال مردم تحت سلطه خویش، دارند مانند: ولایت زمامدار مشروع اسلامی بر جان و مال مردم از یکسو و وظیفه دولتمردان در تأمین امکانات اولیه زندگی مردم از سوی دیگر، این حق را باید داشته باشد که ثروت شخصی و دارائی افراد را مصادره کند؟ یا خیر؟ و به بیان دیگر: در ثروت‌های شخصی مشروع، حق تصرف با دولت است؟ یا با مردم؟ گذشته از این اسلام سایر مکتب‌ها در این باب چه نظری دارد؟

برای این پرسش، مصادیق پرشماری می‌توان یافت که نکات زیر از جمله آن مصادیق، شمرده می‌شود:

سیس در عین اینکه زن به خمیر کردن مشغول بود، خود امام در تنور آتش افروخته و از گوشت‌هایی که کباب می‌کرد تا خرما به دهان اطفال می‌گذاشت و از آنان طلب بخشش می‌نمود. در آن هنگام که امام مجتبی (ع) از دفن پدر در صحرائی نجف فارغ شد و رهسپار شهر کوفه گردید در کنار راه به خرابه‌ائی رسید که نابینائی در آن به داد و فریاد مشغول بود و پرسید که چرا گریه می‌کنی؟ مدت ۳ شبانه‌روز است که مونس و نان‌آور من [یعنی امیر مومنان] از من خبری نگرفته است. گرچه امروز در مجامع سیاسی و حقوقی جهان از امکانات اولیه زندگی بشر سخن به میان می‌آید ولی هرگز زمامداری اینگونه به رعیت خود، خدمت نکرده است.

حق آزادی در بهره‌برداری از ثروت‌های مشروع
به گونه اجمال دانسته شد که از نگاه امام علی (ع) تأمین امکانات اولیه زندگی از حقوق مسلم و تردیدناپذیر ملت است. زمامداران و کارگزاران و عمال آنان، در تدارک امکانات زندگی

۱ - آیا انسان از دارائی مشروع و حلال خود، بدون کسب اجازه از عمال و سازمان‌های اداری حکومت مشروع و قانون اسلامی حق تجارت، صنعت، زراعت، خانه‌سازی، لوازم زندگی و... دارد؟ یا قطعاً همه این امور باید با هماهنگی با حکومت اجرا شود؟

۲ - پس از پرداخت واجبات مالی همچون: خمس، زکات، و دیگر حقوق واجب، حکومت در ملزم ساختن او به پرداخت مالیات افزون بر آن مجاز خواهد بود؟ یا خیر؟

۳ - زمامداران اسلامی و کارگزاران آنان، در جهت دریافت واجبات مالی از ثروت شخصی یک مسلمان، حق بهره‌برداری از زور و به کارگیری نیروی فشار را دارد یا خیر؟ و دیگر مجامع حقوقی جهان امروزی، در باب پاسخ به این سؤال‌ها چه نظری دارند؟

مسئله را اینطور می‌توان طرح کرد که آیا آزادی فرد در بهره‌گیری از دارائی‌ها و ثروت‌ها تا چه اندازه است و اگر نامحدود است، این امر به سایر آزادی‌ها لطمه نمی‌زند؟

پاسخ به این پرسش بسیار دشوار است و در مکاتب مختلف، هر کدام پاسخ ویژه‌ای به آن می‌دهند. فیزیوکرات‌ها و طرفداران مکتب کلاسیک در اقتصاد که الهام‌بخش افکار آزادی و لیبرالیسم - اقتصادی در قرن هجدهم و نوزدهم است، نظم طبیعی را بهترین نظم‌ها می‌دانند و بر این باورند که دولت باید از دخالت در امور اقتصادی پرهیز کند و بیشتر نقش ناظر را داشته باشد. به عقیده کلاسیک‌ها انگیزه نفع‌طلبی که در سرشت انسان است و اصل رقابت آزاد، بهترین عامل تنظیم‌کننده روابط اقتصادی است و این وظیفه اقتصاددان است که قوانین طبیعی حاکم بر این نظام را کشف و وضعیت خود را با آن تطبیق دهد. شعار مشهور این مکتب: «بگذارید انجام شود، بگذارید بگذرد» است که به باور طبیعت باید حاکم بر تمام اعمال و امور اقتصادی باشد. این نظریه دخالت دولت بویژه سیاست تجاری او را رد می‌کند.^{۲۴}

اسمیت اقتصاددان مشهور انگلیسی، بنیانگذار مکتب کلاسیک معتقد است که جهان بطور طبیعی پیش می‌رود و برای تحول و تکامل آن نیاز به دخالت دولت و تدابیر خاص پیش‌بینی‌کننده نیست.^{۲۵}

سوسیالیست‌ها به این اصل و مبانی و نظم طبیعی عقیده ندارند آن‌ها همه معایب جوامع را از نظام سرمایه‌داری می‌دانند و بر این باورند که باید برای رفع بی‌عدالتی‌های اجتماعی تمام ابزار و وسائل تولید به مالکیت دولت درآید و نظارت مستقیم دولت، بر امور اقتصادی برقرار شود آنها قدرت ابتکار خصوصی و اهمیت و نقش تلاش شخصی را دست‌کم می‌گیرند.^{۲۶}

پرداختن به نظریات حقوق شناختی و یافتن اندیشه صحیح‌تر طبیعی، به تکاپوی بیشتری نیازمند است که این نوشتار فشرده، فرصت پیگیری آن را ندارد، بدین‌سان نگرش به این مطلب را تنها از منظر امام علی(ع) پی می‌گیریم.

در باور و اندیشه امام علی(ع) هر انسانی بر دارائی و مال خویش تسلط دارد و کارگزاران حکومت در نحوه به مصرف رسانیدن آن نه تنها حق کمترین دخالتی ندارند، بلکه زکات، راهی برای نمایندگان حکومت هموار ساخته که با پیمودن آن، رضایت صاحبان ثروت به طور کامل لحاظ شده است.

امام علیه‌السلام در یکی از دستورالعمل‌های خود، خاطر نشان می‌کند که نماینده حکومت، آنگاه که به غرض دریافت مالیات واجب، به سراغ یک قبیله می‌روند، نباید از موضع خویش بهره‌جسته و بی‌درنگ به خانه‌های صاحبان مال، گام نهند. بلکه در موضعی توقف کنند و پس از دریافت اجازه، وارد خانه صاحب مال شوند و هنگام ورود، بر صاحبان منزل سلام نمایند و اگر کسی گفت: من زکات واجب ندارم، نباید متعرض او شوند و حتی برای تفحص برگشت و گذار دریافتن درستی و نادرستی سخنانش وارد منزل او نشوند و اگر کسی گفت: «من بر ذمه خود مالیات واجب دارم» مالیات را از او، آنگونه بستاند که رضایت وی بطور تمام و کمال حفظ شود.

و اینک قسمتی از یک دستور منشور آن امام را که در نهج البلاغه تحت عنوان نامه بسیت و پنجم گرد آمده، نقل می‌کنیم:

امام علی(ع) در نامه‌ای که به یکی از کارگزاران خود در جمع‌آوری زکات نوشته می‌فرماید:

«انطلق علی نقوی الله وحده لا شریک له ولا تروعن مسلماً ولا تجزرن علیه کربها ولا تأخذن منه اکثر من حق الله فی ماله فاذا قدمت علی الحي فانزل بمانهم من غیران تخالط امیانتهم ثم امض الیهم بالسکینه و الوقار، حتی تقوم بینهم فسلط علیهم و لا تخرج بالتحیه لهم، ثم تقول: عبادالله ارسلنی الیکم ولی الله و خلیفته، لاخذنکم حق الله فی اموالکم، فهل لله فی اموالکم من حق فتؤدوه الی ولیه فان قال قائل: لا، فلا تراجع و ان انعم لک منعم فانطلق معه من غیر ان تخیقه او یؤعده او تعسه او ترهقه فخذ ما اعطاک من ذهب او فضة. فان کان له ماشیه او ابل فلا تدخلها الا باذنه فان اکثرها له، فاذا قبضت فلا تدخل علیها دخول تسلط علیه و لا عنیف به و لا تفرق بیسمة و نقرعتها و لا تسون صاحبها فیها، و اصدع المال صدعین ثم خیره، فاذا اختار فلا تعرضن لما اختاره ثم اصدع الباقی صدعین، ثم خیره، فاذا اختار فلا تعرضن لما اختاره فلا تزال كذلك حتی یقی ما فیہ و فاء لحق الله فی ماله، فاقبض حق الله منه، فان استقالک فأقله، ثم اخلطهما ثم اصنع مثل الذی صنعت اولاً حتی تأخذ حق الله فی ماله و لا تأخذن عوداً و لاهرمه و لا مکسوره و لا مهلوسه و لا ذات عوار و لا تأمنن علیها الا من تق بدینه رافقاً بمال المسلمین حتی یوصله الی ولیهم فیقسمه بینهم»^{۲۷}

«با پرهیزگاری و ترس از خداوند بکتاب برو، و هیچ مسلمانی را از خود متروسان و در صورتی که او از رفتن تو بر او کراهت داشته باشد بر او گذر مکن و بیش از حقی که خداوند در دارائی او دارد



از او مگیر و چون بر قبیله‌ائی وارد شدى پیش از آن که بر خانه‌هايشان وارد شوى در جانی دور دست‌تر فرود آى. سپس با آرامش بسوى آنان برو و به آنان سلام کن و درود بر آنان را کوتاه نما!

سپس بگو: ای بندگان خدا! دوست و خلیفه خدا مرا به سوى شما فرستاده تا سهم خدا را از دارائى تان بستانم. آیا خدا را در گاموال شما حقی است؟ گوینده‌ای گفت: از حق خدا چیزی در دست من نیست. به او مراجعه مکن و اگر کسی گفت: حق خدا در نزد من است همراه او برو، بدون اینکه او را بترسانی و بیم دهی، یا بر او سخت گرفته او را به دشواری واداری، پس آنچه از طلا و نقره به تو می‌دهد، آن را بگیر و اگر گاو و گوسفند و شتر داشته باشد بی‌اجازه نزد آنها مرو، زیرا بیشتر آنها مال اوست، و چون نزد چهارپایان رسیدی مانند کسی که بر صاحب آنها تسلط دارد به آنها نگاه مکن و بر صاحب آنان نیز سخت مگیر و چهارپائی را رزمده و نترسان و صاحب آنان را از این ناحیه مرنجان، مال را به دو بخش تقسیم کن و صاحب مال در اختیار هر یک از دو بخش آزاد بگذارد و هر بخشی را که برگزیند متعرض او مشو و آن گاه بخش دیگر را به دو قسمت کن و هر قسمت آزاد بگذارد تا آنگاه که حق خدا باقی بماند و آنگاه آن را دریافت کن و اگر صاحب مال فسق آن را خواست از او بپذیر و قسمت‌های انجام شده را دوباره درهم آمیز و آن گاه به شیوه‌ائی که یاد شد دوباره تقسیم کن تا حق خدا را بستانی و شتر یبر و از کار افتاده و عیب‌دار را مگیر و بر آنها امین قرار مده، مگر کسی را که به دین (تقوای او) اطمینان داشته باشی و به مال مسلمانان امین، و فردی درستکار باشد تا آن‌ها را به فرمانروای مسلمانان برساند»

با نگرش به قسمت‌های یاد شده این ناصه، کمترین تردیدی باقی نمی‌ماند که از نگاه امام علی (ع) رعیت، تسلط و حق کامل بر اموال خویشان دارند و این حق هیچ گاه از او گرفته نمی‌شود.

ص ۳۲۲.

۱۲ - همان.

۱۳ - خامنه‌ائی، سید محمد، دانش اجتماعی، مقاله حقوق.

۱۴ - نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۹۱، ص

۱۵ - همان، خطبه ۳۶.

۱۶ - همان، نامه ۵۳.

۱۷ - همان، خطبه ۲۱۶، ص ۲۲۲.

۱۸ - طباطبائی مؤتمنی، دکتر منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق

بشر، (انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، با تجدید نظر کامل و اضافات، سال

۱۳۷۵)، ص ۲۱۷.

۱۹ - همان.

۲۰ - همان، ص ۲۱۸.

۲۱ - جاسمی، دکتر محمد و دکتر بهرام، فرهنگ علوم سیاسی، ج ۱،

ص ۳۴۰.

۲۲ - نهج البلاغه، دکتر صبحی صالح، خطبه ۲۱۶، ص ۳۲۲.

۲۳ - نهج البلاغه، خطبه ۳۶، ص ۷۹.

۲۴ - نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶، ص ۳۲۲.

۲۵ - طباطبائی مؤتمنی، دکتر منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق

بشر، ص ۲۱۶.

۲۶ - جاسمی، دکتر محمد و دکتر بهرام، فرهنگ علوم سیاسی، ج ۱، ص

۳۴۰.

۲۷ - نهج البلاغه، دکتر صبحی صالح، خطبه ۳۲.

۲۸ - نهج البلاغه، دکتر صبحی صالح، خطبه ۱۳۱، و تحف العقول، ص

۲۳۹، همین کلمات از امام حسین با اندکی اختلاف آمده است.

۲۹ - طباطبائی مؤتمنی، دکتر منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق

بشر، ص ۴۶.

۳۰ - همان.

۳۱ - نهج البلاغه، دکتر صبحی صالح، خطبه ۲۰۹، ص ۳۲۴.

۳۲ - همان، خطبه ۲۴، ص ۷۹.

۳۳ - نهج البلاغه، دکتر صبحی صالح، نامه ۳۵.

۳۴ - طباطبائی مؤتمنی، دکتر منوچهر، آزادی‌های عمومی و حقوق

بشر، ص ۱۴۵.

۳۵ - همان.

۳۶ - همان، ص ۱۴۶.

۳۷ - نهج البلاغه دکتر صبحی صالح، نامه ۲۵، ص ۳۸.

رتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها :

۱ - جاسمی، دکتر محمد و دکتر بهرام، فرهنگ علوم سیاسی، شرکت

افست گلشن، چاپ اول، ج ۱، ص ۲۲۸.

۲ - همان.

۳ - همان.

۴ - مطلب یاد شده از مقاله‌ائی از حجت الاسلام سید محمد خامنه‌ائی

تحت عنوان «مقاله حقوق» که در کتاب دانش اجتماعی، (تهران، وزارت

آموزش و پرورش) چاپ شده، استفاده شده است.

۵ - نهج البلاغه، دکتر صبحی صالح، خطبه ۲۱۶، ص ۳۲۸.

۶ - خامنه‌ائی، سید محمد، دانش اجتماعی، مقاله حقوق.

۷ - همان.

۸ - نهج البلاغه، دکتر صبحی صالح، نامه ۲۵، ص ۳۸.

۹ - نهج البلاغه، دکتر صبحی صالح، خطبه ۲۰۹، ص ۳۲۴.

۱۰ - نهج البلاغه، دکتر صبحی صالح، خطبه ۱۶۷، ص ۲۲۲.

۱۱ - جاسمی، دکتر محمد و دکتر بهرام، فرهنگ علوم سیاسی، ج ۱،

